

## مرتضی صراف

## جوانمردان

(۳)

## شرایط فتوت

شرایط فتوت را ملاحسین واعظ کاشفی هفتادویک دانسته ، چهل و هشت را وجودی و بیست و سه را عدمی نقل کرده است.

آنچه وجودی است . ۱- اسلام ۲- ایمان ۳- عقل ۴- علم ۵- حلم ۶- زهد ۷- ورع ۸- صدق ۹- کرم ۱۰- مروت ۱۱- شفقت ۱۲- احسان ۱۳- وفا ۱۴- حیاء ۱۵- توکل ۱۶- شجاعت ۱۷- غیرت ۱۸- صبر ۱۹- استقامت ۲۰- نصیحت ۲۱- طهارت نفس ۲۲- علوهمت ۲۳- کتمان اسرار ۲۴- صلوة رحم ۲۵- متابعت شریعت ۲۶- امر معروف ۲۷- نهی منکر ۲۸- حرمت والدین ۲۹- خدمت استاد ۳۰- حق همسایه ۳۱- نطق بصواب ۳۲- خاموشی از روی دانش ۳۳- طلب حلال ۳۴- افشاء اسلام ۳۵- صحبت بانیکان و پاکان ۳۶- مشاورت باعقلا ۳۷- شکرگزاری ۳۸- دست گیری مظلومان ۳۹- پرسش بیکسان ۴۰- فکرت و عبرت ۴۱- عمل باخلاص ۴۲- امانت گذاری ۴۳- مخالفت نفس و هوا ۴۴- انصاف دادن ۴۵- رضا بقضا ۴۶- عیادت مرضی ۴۷- عزلت از ناچسب ۴۸- مداومت برذکر.

و آنچه از آن احتراز باید کردن.

۱- مخالفت شرع ۲- کلام مستقیح گفتن ۳- عیب نیکان کردن ۴- مزاح بسیار کردن، ۵- سخن چینی کردن ۶- بسیار خندیدن ۷- خلاف وعده کردن ۸- بحیله و مکر با مردم معاش کردن ۹- حسد بردن ۱۰- ستم کردن ۱۱- غمازی

کردن ۱۲- محبت دنیا ورزیدن ۱۳- درطلب دنیا حریص بودن ۱۴- امل و راز  
پیش گرفتن ۱۵- عیب مردم جستن و گفتن ۱۶- سوگند بدروغ خوردن ۱۷- طمع  
درمال مردم کردن ۱۸- خیانت ورزیدن ۱۹- بهتان گفتن و از نادیده خبر دادن  
۲۰- خمر خوردن ۲۱- ربا خوردن ۲۲- لواط و زنا کردن ۲۳- با مردم بد مذهب و  
بد اعتقاد مصاحبت نمودن.

هر که از این هفتادویک شرط خبر ندارد بوی فتوت بدو نرسیده است.

### خصائص فتیان

اهل فتوت را از ده خصلت چاره نیست، اول باحق بصدق، دوم باخلق بانصاف  
سیم بانفس خود بقهر، چهارم با بزرگان بخدمت، پنجم با خردان به شفقت، ششم با  
دوستان به نصیحت، هفتم با علماء بتواضع هشتم با حکماء بحلم نهم بادشمنان بسخاوت  
دهم با جاهلان بخاموشی. (از فتوت نامه سلطانی)

اشرف خصائص ایشان وفاست و صدق عهد و وعده، و دیگر مبالغتست در حفظ  
اسرار و کتم آن آزاغیاری تا اگر یکی را بشمشیر تهدید کنند یا با آتش تعذیب نمایند جز  
کتمان از او نیاید. چه در حدیث آمده است که: «افشاء الاسرار لیس من سنن الاحرار»  
و دیگر تکرم است، یعنی بزرگی نمودن از دنیا یا و خسائس و رعایت حرمت و  
حشمت با احترام از مواقع تهمت و شبهت و مواضع مذلت و ریبیت و اعراض از مجارات  
لثیمان و سفیهان جهت صیانت عرض و آبروی.

و دیگر سعت صدر است که بدان بردیگران سرافراز شوند.

دیگر آنکه با مساکین و ضعفاء مؤمنان طریق مسکنت و مذلت و نرمی و

مرحمت سپرند.

و با اقویاء کفار و گردن کشان غلظت و درشتی و شدت و قوت نمایند. و در سلوک

را محق از ملامت نترسند، و بقول دیگران برنگردند.

دیگر عزت و غیرت و تجمل است و عشیرت: و آن رغبت بمصاحبت اخوان و اظهار بشر باهمگنان و ترك حظوظ خود از برای حقوق ایشان و از خصائص فتيان استجلاب محبت حق است بمحبت اولیاء او.

و از سیر ایشان. آنستکه ترك کسب نکنند الا بعد از صحت مقدمهٔ توکل و دیگر تعظیم حرمت‌ها است. و معاملات با مردم چنان کنند که خواهند مردم با ایشان معاملات کنند.

و دیگر اشتغال است بعیب خویش از عیوب مردم.

و دیگر حسن ظن است، بخلق خدا و حفظ حرمت‌های ایشان.

و دیگر قبول رفق است از وجهی که شاید و ایثار بدان در وقت.

و دیگر مراعات احوال و انقباض و اوقات است، چنانکه هیچ ضایع نگردانند .

و از آنجمله آنکه، کسی که ایشانرا خواهد قبول کنند و کسی که ایشانرا

نخواهد طلب نکنند، و مرید را بزلالت از در خود نرانند و اجنبی را بخدمات تقریب

نکنند. و جایز نشمرند که توانگری استخدام درویشی کند. و باید که بهیچ سببی

از اسباب دنیوی از یاران متغیر نشوند، و ایشانرا باعتذار مضطر نگردانند، و نقص

و تقبیح کس نکنند، و حسد نبرند، و بر مطیع و عاصی شفقت یکسان برند .

و از خصائص ایشان نسیان معروف با اخوان و معرفت از مقدار هر يك از

ایشان است .

و دیگر آنکه مراعات باطن بیشتر کنند از مراعات ظاهر چه باطن محل نظر

حق است و ظاهر محل نظر خلق .

و دیگر اختیار حق است بر جمیع اموال و هر چه غیر او بود .

و دیگر - مبادرت نمودن است بقضاء حوائج اخوان و تفحص از حال ایشان .

و دیگر تلطف با فقرا و درویشان و اخلاص با یاران در ظاهر و باطن و حضور

و غیبت و صحبت داشتن با کسی که در دین بالاتر بوده و در دنیا فروتر ،  
 و دیگر اختیار عزت ایشان بر عزت خود. و تصحیح مؤاخات بترك مكافات و شادمانی  
 بلقاء دوستان، و ترك تعدی بر اخوان ، سیما بر کسی که هیچ دافعی و ناصری ندارد،  
 و معرفت حق کسی که در معرفت سبق برده باشد ،

البته باید متذکر شد که پایه و اساس فتوت بر شریعت و طریقت و حقیقت نهاده شده  
 و این هر سه بهم باز بسته اند ، بطریقت نتوان رسید الا بشریعت و بحقیقت نتوان  
 رسید الا بطریقت اما بزرگان پنج جواب گفته اند .

اول شریعت ، آنستکه آن را دانی ، که اقوال رسول است، روش است، نشانست،  
 حرمت است.

طریقت : آنستکه آنرا جوئی ، افعال رسول است، کوشش است ، بیان است،  
 خدمت است ،

حقیقت : آنستکه آنرا بینی ، احوال رسول است ، بینش است ، عیان است،  
 همت است ،

چنانچه در حدیث آمده : « الشریعة احوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی،  
 این حدیث یاد آور سخنان زردشت پیامبر ایرانی است (گفتار نیک، کردار نیک،  
 و پندار نیک )

این راه بدون استاد میسر نمیشود .  
 هر که را استاد نبود کار بر بنیاد نیست

یا

هر که بی استاد کرد آغاز کار

کار و بار او ندارد اعتبار  
 دامن استاد گیر و شاد شو  
 مدتی خدمت کن و استاد شو

(مولوی)

در طریق فتوت آنکس را که میان کسی را بندد، او را استاد شد گویند و شاگرد را که داعیه میان بستن دارد خلف گویند و فرزند طریق نیز خوانند، و خلف را در زهره فتوت داخل شدن از استاد شد چاره نیست، تا پیری نداشته باشد او را میان نتوان بست و چون پیر گرفته باشد و خشنودی پیر حاصل کرده باید که او را میان دربندد و هر کس استادی را نشاید بلکه مردی کامل و مکمل باید تا قواعد این کار بجای آورد، استاد کامل باید میان فرزند در محفلی بندد که شیخ و نقیب و برادران طریقت باشند، و اگر فرزند را لایق نداند ترك میان بستن او کند و گرنه ظلم کرده باشد، استاد باید اقسام شد و انواع آنرا بداند و بیان کند و فرزند را چهل روز خدمت فرماید، سپس آب و نمک در مجلس حاضر کند و چراغ پنج فتیله روشن سازد.

بعد میان فرزند را بشرط به بندد، و جلواوی شد ترتیب نماید. از مستحبات میان بستن يك سجاده شد را روی بقبله انداختن، دویم دست چپ بر سر فرزند نهادن، و بدست راست دست راست فرزند گرفتن، نماز شد گزاردن، دو بار شد را بر روی سجاده انداختن، دو بار شد را بمیان فرزند رسانیدن، بعد از سه روز میان فرزند گشادن، و شد را جهت آزمایش در میان مشدود بنندند و بعد از آن تکمیل کنند و هر چه باشد شاید الاجیزی که بزناز ماند.

سند میان بستن اهل ماوراءالنهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عرب بسلیمان فارسی منتهی میشود سلیمان فارسی میان علی انصاری بست و علی انصاری میان اشبح مدنی و او میان ابومسلم خراسانی بست و همچنین هر يك میان دیگری می بستند و تفرع و تشعب پدید می آمد تا احزاب و قبایل پیدا شد.

در فتوت نامه سلطانی از آداب سفر، آداب ضیافت، آداب سلام گفتن، آداب حقوق اخوان که عبارتند از (ردسلام، عیادت بیمار، تشییع جنازه، تعزیت، اعانت، تهنیت گفتن) آداب کسب و بیع و شری، (کسب درویشان را از ضروریات است) آداب

خادمان (چاروب زدن ، طبخ کردن ، جامه شستن ، دیگ و کاسه شستن) و... سخن رفته.

اما باب ششم ، در شرح حال ارباب معرکه، مشتمل بر چهار فصل است ، فصل اول در بیان معرکه و مایه‌تعلق به، معرکه در اصل لغت حربگاه راگ-ویند و در اصطلاح موضعی را گویند که شخصی آنجا باز ایستد و گروهی مردم آنجا جمع شوند و هنری که داشته باشد بظهور رساند و این موضع را معرکه گویند، صاحب معرکه، باید بفن خود عالم باشد، معرکه دو نوع است یکی مقبول و پسندیده و آن معرکه‌ایست که در آن سخنان خوب گذرد، و دیگر نامشروع، اهل معرکه سه طایفه‌اند، اول اهل سخن، دویم اهل زور، سیم اهل بازی.

قرآن برای این نیست که آنرا بخوانند ، بلکه برای آنستکه بتعالیم آن، مخصوصاً آنچه راجع بتکالیف مردم است در برابر یکدیگر، عمل کنند و بدون تردید آنچه عقلاً قبیح و مخالف تعالیم خداوند است زبان رسانیدن بدیگری است . اصل اینست ، اگر این اصل متروک شود از نماز و روزه چه حاصل؟

حافظ این خرقه بیندازمگر جان ببری

کانش از خرمن سالوس و کرامت برخواست

(از کتاب نقشی از حافظ)